

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	صفحات	۱-۱۲
------------	------	--------------	-------	------

بررسی مبانی فقهی قاعده احترام و نقش آن در وجوب پرداخت فوری مهریه زنان

آقای ابوالفضل نوریان و آقای دکتر علی اکبر جهانی

دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

دانشیار رشته فقه و حقوق دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

مهریه به عنوان حق شرعی و قانونی زن در منابع دینی و حقوقی تعریف شده است که مرد می بایست به محض انعقاد عقد نکاح یا عمل زناشویی آن را به زن پرداخت کند. تاخیر و سهل انگاری در پرداخت آن، با توجه به مستندات قاعده فقهی احترام همچون روایت امام صادق (ع) "لَا يَصْلِحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ" و نبوی معروف "حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ" موجب استحقاق عقاب اخروی و ضمان دنیوی برای مرد است. عدم پرداخت مهریه یا تصرف بدون اذن و اجازه زن در مالی که به صورت مشاع به عنوان مهریه به او اعطاء شده، مخالفت صریح با قاعده فقهی احترام است و مرد میبایست در اولین فرصت این دین را پرداخت یا سهم مشاعی زن را جدا کرده و از هرگونه دخل و تصرف در آن اجتناب کند. براساس مستندات قاعده احترام، این اقدامات مرد باید فوراً و بدون تاخیر انجام شود؛ لذا چنانچه سهل انگاری مرد در پرداخت مهریه موجب خسارت و ضرر و زیان به زن شود، ملزم به جبران آن بوده و تا زمانی که جلب رضایت زن را به دست نیاورد، این دین بر عهده مرد همچنان پابرجا است.

واژگان کلیدی: قاعده فقهی احترام، مهریه، قانون حمایت از خانواده، حق حبس.

طبقه‌بندی: JEL. فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Examining the jurisprudential foundations of the rule of respect and its role in the obligation to pay women's dowry immediately

Abolfazl Noorian and Ali Akbar Jahani

Abstract

Dowry is defined as a religious and legal right of a woman in religious and legal sources, which a man must pay to a woman as soon as the marriage contract is concluded. Delay and negligence in paying it, according to the documentation of the jurisprudential rule of respect, such as the narration of Imam Sadiq (a.s.) "Laysluhu zahabu haq'a ahad" and the famous prophet "Hurmatu Maleh Khurma Te Dameh" cause the man to deserve the punishment of the hereafter and worldly guarantee for a man. Failure to pay the dowry or taking possession without the woman's permission of the property that was given to her jointly as dowry is a clear violation of the jurisprudential rule of respect, and the man should pay this debt at the first opportunity or separate the wife's joint share and avoid any interference and possession in it. According to the documentation of the rule of respect, these male actions must be done immediately and without delay; Therefore, if the man's negligence in paying the dowry causes damage to the woman, he is obliged to compensate for it, and until he does not get the woman's consent, this debt remains on the man's responsibility.

Keywords: The jurisprudential rule of respect, dowry, Family Protection Law, Right to imprisonment.

متن مقاله

که در بخش مبانی نظری پژوهش حاضر به آن به صورت مجزا پرداخته شده است. قاعده فقهی احترام با پشتوانه فقهی خود دلالت بر حرمت مال مسلمان می کند. از آنجا که مهریه حق شرعی و قانون زنان است، وجوب پرداخت فوری آن با توجه به مستندات قاعده احترام قابل استنباط است. لذا عدم توجه به این حق از سوی مردان، مخالفت با قاعده فقهی احترام بوده و مستلزم حرمت تکلیفی (عقاب) و حرمت وضعی (ضمان) می باشد.

پیشینه تحقیق

۱- عباسی فرد و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود به بررسی تحولات و نوآوری های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در مورد مهریه پرداخته است. مطالبه ۱۱۰ سکه معیار ملائت زوج برای پرداخت مهریه معرفی شده است و کمتر از آن باتوجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، به حبس زوج منتهی می شود. البته با درخواست افسار از طرف زوج می توان از حبس او جلوگیری کرد. نویسندگان بر این باورند که مفاد مذکور پیرامون مهریه نه تنها زن را به حق مهریه خود نمی رساند، بلکه بستر ساز مشکلات دیگر برای زوج نیز می شود. لذا قانون مذکور دارای توافقی زیادی می باشد.

۲- بجنوردی (۱۳۹۵) در کتاب معروف خود که به عنوان یکی از منابع مهم در قواعد فقهیه است، این قاعده را به صورت مشروح توضیح داده است. ایشان ابتدا مباحث لغوی مربوط به قاعده را با تکیه بر اقوال و کتب لغویون مطرح کرده و سپس آن دسته آیات و روایاتی که قابل استناد می باشد را بررسی می کند. همچنین اقوال و مواضع فقها پیرامون قاعده حرمت را توضیح و هر یک را به فراخور خود نقد و بررسی می کند. در بخش بعدی فروع فقهیه ای که بواسطه قاعده مذکور مورد استناد قرار گرفته است و یا مربوط به قاعده می شود، نیز طرح و مورد ارزیابی قرار میگیرد.

۳- هوشمند (۱۳۹۶) در مقاله خود به صورت تخصصی امکان سنجی استخراج ضمان از ادله روایی قاعده احترام را مورد ارزیابی قرار داده است. وی با اشاره به روایات معروف " لا یصلح ذهاب حق احد " و " حرمة

دوام ازدواج در سایه احترام به حقوق طرفین برقرار می شود. زن و شوهر نسبت به یکدیگر، دارای تعهدات مالی، اخلاقی و رفتاری می باشند. مهریه به عنوان یکی از مهمترین تعهدات محسوب می شود که موکداً توسط آیات و روایات به عنوان حکمی فوری و لازم الاجراء معرفی شده است. بدیهی است عدم رعایت آن می تواند زمینه ساز مشکلات زیادی در نهاد خانواده شده و معضل بزرگی را به وجود بیاورد. لازم است با فرهنگ سازی در جامعه مسلمین، نسبت به آن عنایت لازم، مبذول شود. دین اسلام مهریه را به عنوان حق شرعی و مسلم برای عقد نکاح مقرر کرده است که می بایست توسط مرد پرداخت شود. پرداخت آن از جمله دیون مرد محسوب شده و پس از فوت آن، از ماترک او برداشته می شود. از آنجا که مهریه به عنوان حق مسلمان تعریف می شود، طبق مفاد قاعده فقهی احترام قابل احترام است. لذا در قدم نخست مرد می بایست فوراً آن را پرداخت کند و در صورت مشاع بودن مهریه با دیگری، اذن و اجازه زن، شرط صحت تصرفات محسوب می شود. بنابراین وجوب پرداخت فوری مهریه دقیقاً مطابق با قاعده احترام بوده و در صورت بی توجهی به این حق مسلم، عقاب اخروی و ضمان دنیوی را به همراه دارد. عدم توجه به پرداخت مهریه از سوی مردان، یکی از نگرانی های زنان است. لذا طرح مبالغ زیاد مهریه، شروط مختلف ضمن عقد نکاح و ناسازگاری های ناشی از آن، همگی متأثر از عدم فرهنگ سازی و وجوب پرداخت فوری مهریه به عنوان یک حق شرعی و قانونی در جامعه امروزی بوده، که پرداخت آن می بایست فوراً انجام بگیرد.

مقاله حاضر درصدد آن است با پشتوانه مستندات قاعده فقهی احترام، علاوه بر وجوب پرداخت مهریه زنان، فوریت آن را نیز به اثبات برساند و آن را به عنوان واجب فوری مطرح کند. رویکرد نویسنده توصیفی - تحلیلی، نوع تطبیقی، و روش گردآوری داده ها اسنادی است. همچنین از روش تحلیل نظریه مبنا برای تحلیل داده ها استفاده می شود. براین اساس، طراحی و کاربست چارچوب تحلیلی دارای اهمیت ویژه ای است

جز با رضایت خاطر او حلال نیست. می فرماید: نسبت حلیت و حرمت به مال، به اعتبار تصرف در آن است. زیرا معنایی برای حرمت و حلیت اعیان خارجی وجود ندارد و لذا مراد از حرمت خمر، شرب آن است؛ مراد از حرمت مال، حرمت تصرف در آن و مراد از حرمت مادران و خواهران و دختران، نکاح با آنها است و همچنین سایر موارد، فلذا هدف از این روایات حرمت تکلیفی است نه حرمت وضعی؛ بنابراین ضمان را ثابت نمی کند و روایت شانیت دلالت بر حرمت تصرف در مال غیر بدون اجازه او را دارد. نتیجه آن که روایت ظاهر در حکم تکلیفی است و در آن متعرض ضمان نشده است. (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۰) دسته دوم فقهای همچون امام خمینی، شیخ انصاری هستند که بر این باورند قاعده احترام علاوه بر حرمت، دلالت بر ضمان و جبرات ما فات را دارد. امام خمینی در توضیح حدیث: (حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ) " (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۵۹۹، ح ۱۲) احترام مال مسلمان همانند احترام خون اوست، می فرماید: اینکه در این حدیث تنزیل و تشبیه در اصل حرمت باشد؛ یعنی همانگونه که خون او حرام است، مال او نیز حرام است و حرمت، حرمت تکلیفی است؛ این احتمال بعیدی است. زیرا ظاهر این است که معصوم در مقام تکریم مومن بوده اند و این با صرف حرمت تصرف در مال مومن مناسب نیست، همچنین ادعای مبالغه نیز خلاف ظاهر است و نمی توان آن را توصیف کرد مگر با قرینه؛ این ادعا که حدیث در مقام مبالغه برای تعظیم مومن است، مانع شکل گیری قرینه در کلام است.

بنابراین دلالت حدیث بر این است که احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست و مقتضای عموم تنزیل و تشبیه این است که هر احترامی که برای خونش ثابت است، برای مالش نیز ثابت است و شکی نیست که احترام خونش با ریخته نشدن و هدر نرفتن، و احترام مال با عدم اتلاف و اثبات ضمان و وجوب جبران محقق می شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۱۶)

نقد و بررسی:

به نظر می رسد نظریه دوم صحیح است. چرا که احترام خون و مال

ماله کحرمه دمه" بر این باور است که تنها این دو روایت شانیت دلالت بر حرمت وضعی (ضمان) را دارند و سایر ادله و عمومات موجود در این موضوع، همان حرمت تکلیفی (عقاب) را مدنظر دارند. از این جهت می توان این مقاله را برخلاف نظر مشهور، یکی از نوشته های علمی در باب اثبات ضمان برای قاعده فقهی احترام محسوب کرد.

۴- ابراهیمی و کاویار (۱۳۹۷) در مقاله خود با بررسی وضعیت فقهی - حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه درصد هستند تعهد شخص ثالث را در قالب شرط بنایی، ابتدایی و شرط فعل برای پرداخت مهریه را ترسیم کرده و آن را قانونی و شرعی معرفی کنند. به همین منظور الزامی به پرداخت مهریه از سوی اموال زوج نبوده و هدف صرفا پرداخت مهریه، (و لو توسط شخص دیگری) است. تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد روش دیگری است که می توان شخص ثالث را صالح برای پرداخت مهریه قرار داد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. قاعده احترام

مقصود از قاعده احترام آن است که اموال مردم از تصرف و تجاوز توسط دیگری مصونیت داشته و هر گونه تجاوزی به حریم آن جایز نیست؛ لذا در فرض وقوع تعدی، شخص متجاوز مسئول و ضامن ما فات است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۲۱۳) مفاد قاعده احترام این است که اگر کسی بدون اذن و اجازه دیگری یا مجوز شرعی در اموال شخص مسلمان تصرف کند، این عمل مشمول حرمت تکلیفی است. سوالی که مطرح می شود این است که آیا علاوه بر حرمت حکم تکلیفی، حکم وضعی (ضمان) نیز دارد؟ به عبارت دیگر اگر شخص متصرف با استیلاء موجب اتلاف شود آیا قاعده احترام دلالت بر ضمان و وجوب جبران آن را دارد؟

دو نظریه وجود دارد. دسته اول برخی از علما همچون آیت الله خوئی قائل به حرمت تکلیفی بوده و قاعده احترام را نسبت به حکم وضعی ساکت می دانند. آیت الله خوئی ذیل حدیث " لا یَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالٌ أُخِيهِ إِلَّا مِنْ طَيِّبِ نَفْسٍ مِنْهُ " (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱) مال مسلمان

النار الحطب: آتش هیزم را خورد، که معنایش این است که در آن تصرف کرد و بر آن مسلط شد. در این تعبیر توجه در این است که اساسی ترین هدف انسان در هر تصرفی که انجام می دهد؛ خوردن است، زیرا شدید ترین نیاز انسان در بقای وجودش همین غذا خوردن است؛ به همین علت تصرفات او را خوردن تعبیر می کنند. البته تنها تصرفی را خوردن می نامند که توام با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود، تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد؛ همانند تملک مال که دست دیگران از آن کوتاه می شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ص ۳۱۵ - مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱: ۱۰۳)

علامه طباطبایی در ادامه می فرماید: اگر در آیه شریفه جمله "لا تاكلوا اموالکم" را مقید به قید "بینکم" کرده، دلالت بر نوعی جمع شدن دور یک مال و وسط قرار دادن آن مال را دارد. به این بیان که اکل و خوردن که در آیه از آن نهی شده بگونه ای است که دست به دست آن جمع بگردد، و از یکی به دیگری منتقل شود. فذا جمع معنای عبارت مذکور وقتی به قید "بالباطل" مقید شود نهی از معاملات ناقله از آن فهمیده می شود و مقصود معاملاتی است که نه تنها جامعه را به خوشبختی نمی رساند، بلکه آن را به فساد و هلاکت می کشاند، و این معاملات باطل از نظر دین اسلام عبارتند از: ربا و قمار و غیر آن. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ص ۳۱۷) ایشان در ادامه می فرماید: دلالت آیه شریفه بر اکل مال به باطل عام است و همه معاملات باطل را در بر می گیرد، و اگر در روایات نامی از قمار و غیره آورده شده، به عنوان مصادیق این اکل است نه اینکه صرفاً این موارد از جانب شارع حرام بوده و نسبت به بقیه نظری ندارد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ص ۳۲۲) بنابراین می توان آیه را بدین صورت معنا کرد که اموال یکدیگر را به وسیله روش ها و اسباب باطل مثل قمار و سرقت و خیانت و غیره نخورید مگر اینکه آن اموال، اموال حاصل از تجارت باشد. زیرا اموال حاصل آن حلال است و حلیت خوردن اثری برای تبادل مالکیت است که به صورت قهری بر تجارت مترتب می شود نه اینکه صرفاً به جعل متعاملین باشد.

مسئله ای که در این آیه شریفه قابلیت طرح دارد این است که مراد از

مسلمان، به تناسب هر کدام باید رعایت شود و هر کسی که نسبت به آن تعدی کرده باشد، ملزم به جبران آن است (تعدی به جان انسان ها، قصاص و پرداخت دیه را به همراه دارد و در تلف اموال مردم، ضمان است). عموم تنزیل و تشبیهی که در صدر تا ذیل نبوی شریف آمده است، درصدد آن است که مخاطبین را نسبت به اهمیت و جایگاه اموال مسلمین هشدار دهد. زیرا حرمت خون و جان انسان ها تقریباً مورد اتفاق همه مردم است و نسبت به آن توجه لازم را دارند؛ ولی از آن جا که مردم در طول شبانه روز در حال انجام معاملات مختلف هستند و نقل و انتقالات در قالب عقود و ایقاعات شکل می گیرد، مورد غفلت قرار می گیرد. از این جهت، پیامبر اکرم (ص) با تشبیه مال به جان، درصدد بیان اهمیت آن هستند. لذا این تشبیه در لسان مبارک ایشان بدین عبارت آورده شده است تا همانطور که قصاص و دیه برای تعدی به جان انسان ها ثابت می شود (فارغ از حرمت تکلیفی و عقاب اخروی که به دنبال دارد)، ضمان نیز برای تلف اموال مسلمین نیز بیان شود.

۱-۱-۱. مستندات قاعده احترام

قرآن کریم

با بررسی آیات قرآن کریم همواره احترام و حفظ حریم دیگران و رعایت تقوای الهی نسبت به حقوق مردم تصریح شده است؛ بدین صورت که انسان مسلمان می بایست در معاملات و رفتاری های شخصی خود در جامعه اسلامی نسبت به رعایت حقوق مردم حساسیت داشته و از شروط ایمان به خدا و روز قیامت، توجه به حقوق مردم معرفی شده است. با عنایت به مطالب فوق می توان آیه ۲۹ سوره نساء را به عنوان یکی از مستندات قاعده احترام معرفی کرد، لذا به مراجعه به تفاسیر و کتب فقهی به شرح و بررسی آیه شریفه می پردازیم. قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه ۲۹ می فرماید: اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی باشد که ناشی از رضایت شما باشد. [۱] معنای اکل در لغت، تناولی است که ملازم با از بین رفتن صورت و تشخیص از طرف خورنده باشد فلذا در اکل الطعام: غذا را خورد؛ خورنده به گونه ای غذا را می خورد که صورت آن از بین می رود و همین طور در اکل

امانتی در دست اوست به دست صاحبش برساند. خون و مال مسلمان جز با رضایت خاطر او حلال نیست، به خودتان ظلم نکنید و بعد از من کافر نشوید. [۲] (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۱۰) آیت الله خوئی ذیل حدیث بیانی دارند و بر این باورند که روایت صرفاً دلالت بر حکم تکلیفی دارد و نسبت به حکم وضعی ساکت است. ایشان می فرماید: نسبت حرمت و حلیت به مال، به اعتبار تضرع در آن است. زیرا معنایی برای حرمت و حلیت اعیان خارجی وجود ندارد و لذا مراد از حرمت خمر، شرب آن است و مراد از حرمت مال، حرمت تصرف بغیر اذن است. بنابراین هدف از این روایات صرفاً حرمت تکلیفی است و نسبت به حرمت وضعی (ضمان) هیچگونه دلالتی ندارد. امام خمینی نیز می فرماید: ظاهر این روایت بیان حکم عقلا بوده و عدم جواز تصرف در مال غیر، همان حکم ارتکازی عقلا است و روایت صرفاً در مقام بیان حکم تکلیفی این مسئله است. (خمینی، ۱۴۱۸، ق، ص ۴۰۱) روایت دوم:

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که می فرمایند: ناسزا گفتن به مومن سبب فسق و درگیری به قصد کشتن او سبب کفر و خوردن گوشت او (غیبت معصیت و احترام مال او همانند احترام خون (جان) اوست. [۳] (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۸۱) آیت الله خوئی در این روایت نیز همان مبنای قبلی در روایت قبل را داشته و صرفاً حرمت تکلیفی را از این روایت استنباط کرده اند: این حدیث ظاهر در حکم تکلیفی است فلذا دلالت بر این دارد که تصرف در مال مومن بدون اذن و رضایت حرام و عقوبت دارد. (موسوی خوئی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۴۷)

در مقابل آیت الله جزائری در کتاب هدی الطالب فی شرح المکاسب بیان دیگری دارند و قائل بر حرمت وضعی نیز هستند: پیامبر اکرم (ص) حرمت مال را به مثابه حرمت خون دانسته اند و عموم تنزیل اقتضاء می کند که هر حکمی اعم از تکلیفی و وضعی که برای خون ثابت است، برای مال هم ثابت باشد و احترام مال، به عدم ریختن آن و دیه دادن در صورت ریخته شدن آن است تا هدر نرود و مال نیز به همین صورت است. در نتیجه شایسته است که چنانچه در ید متصرف تلف شود، متصرف ضامن

باطل، باطل شرعی است یا عرفی؟ به این بیان که صرفاً معاملاتی که شارع در قرآن و احادیث به عنوان معامله باطل ذکر کرده است باطل است یا اینکه یک مفهوم عرفی است و تعیین مصداق آن بر عرف است؟ در جواب باید گفت که اگر مراد از باطل، باطل شرعی باشد، دامنه ی آن منحصر و محدود شده و صرفاً به چند مورد مذکور مثل قمار، ربا و غیره تعریف می شود؛ و حال آنکه با توجه به قاعده اصولی: ظاهر تمام عناوینی که در موضوعات احکام اخذ می شود، همان عناوین عرفی است، هر عنوانی که در موضوع حکمی اخذ شود، ظهور در معنای عرفی دارد. شیخ انصاری و امام خمینی نیز باطل را در آیه، باطل عرفی می دانند و مدعی هستند که همه عناوینی که در موضوعات احکام اخذ شده اند، با عرف تفسیر می شوند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۱ - انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰) با توجه به مفاد آیه شریفه و تقریرات مذکور، خداوند متعال هر گونه تصرف در مال غیر بدون اذن و اجازه را جائز نمی داند. به بیان دیگر با توجه به تقریرات مفسرینی همچون علامه طباطبایی و استادان فقهی (شیخ انصاری، امام خمینی،) به آیه شریفه، که همگی دال بر عدم جواز تصرف و تعدی به مال غیر است، مفاد قاعده احترام را تأیید کرده و می تواند به عنوان مستند آن قرار گیرد.

دوم: سنت

روایت اول:

از امام صادق (ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) در منی در حجه الوداع هنگامی که مناسک حج تمام شده بود توقف کردند و حدیث را ادامه دادند تا آنجا که فرمودند: حرمت کدام روز والاتر است؟ مردم گفتند: این روز، ای رسول خدا. حضرت فرمودند: حرمت کدامیک از ماه ها والاتر است؟ مردم گفتند: این ماه ای رسول خدا. حضرت فرمودند کدام سرزمین والاتر است؟ مردم گفتند: این سرزمین ای رسول خدا. فرمودند: پس همانا حرمت اموال و جان هایتان بر شما همانند حرمت امروز شما در این ماه و در این سرزمین است تا زمانی که پروردگارتان را دیدار کنید و آنگاه از اعمالتان سوال خواهد نمود. سپس فرمود: آیا پیام خویش را رساندم؟ مردم گفتند: آری. حضرت فرمود: آگاه باشید که کسی که

جبران آن باشد. (مروج جزائری، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ص ۱۲۴)

روایت سوم

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) سوال می کند؛ آیا شهادت یک فرقه ای بر ضرر فرقه دیگر مسموع است؟ (یک مسیحی برای مسلمان شهادت بدهد - یا مسلمان برای مسیحی شهادت بدهد)؛ امام فرمود: صحیح است؛ اگر از ملت خودشان پیدا نکردند، از غیر ملتشان شهادت جایز است. زیرا سزاوار نیست که حق هیچکسی از بین برود. [۴] (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۲۸۷) در این روایت امام به صورت یک قاعده و اصل این مطلب را بیان می دارند که جایز و سزاوار نیست که حق و حقوق کسی پایمان شود. در این روایت امام فارغ از دین و مسلک (اعم از اینکه مسلمان باشد یا اهل کتاب)، حق و حقوق او محترم بوده و کسی حق تعدی به آن را دارد. علاوه بر اینکه مورد روایت اگرچه درباره شهادت دادن است، اما تعلیل امام به صورت کلی و قاعده ای مطرح شده و نسبت به این مسئله توجه داده اند. لذا تعبیر اینکه سزاوار نیست حقوق کسی از بین برود، در فرض تلف حق دیگری یا تعدی و تجاوز به آن، تنها با جبران آن (ضمان) صورت می گیرد. در نتیجه روایت مذکور بصورت واضح و روشن دلالت بر ضمان اقدامات شخص خاطی نسبت به اموال و حقوق دیگران را دارد.

سوم: اجماع

بر حرمت تعدی و تجاوز به مال مسلمان ادعای اجماع شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۵۴). لکن این اجماع مدرکی بوده و اعتبار ندارد؛ چرا که مستند و مدرک این اجماع از کتاب و سنت مشخص بوده، در نتیجه نمی تواند کاشف از قول و رای معصوم (ع) باشد.

چهارم: عقل

تصرف و تعدی به مال غیر بدون اذن و اجازه از اصول و مسلمات عقلی محسوب شده و تمامی فقها نسبت به به این مسئله اذعان دارند که عقل این مسئله را به راحتی درک و نسبت به آن موضع گیری میکند. (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ص ۵۳۶ - علامه حلی، ۱۴۱۳ ق؛ ج ۵: ص ۳۴ - فخر المحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۱: ص ۲۱۶ - ابن ادریس حلی

، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ص ۲۰۹)

جمع بندی مستندات قاعده احترام اینگونه شد که حرمت تکلیفی تصرف و تعدی به مال مسلمان جزء مسلمات بوده و هیچیک از فقها نسبت به آن اشکال و ایرادی نداشته اند. در مقابل گروه دیگری بر این باورند که، علاوه بر حرمت تکلیفی، حرمت وضعی نیز قابل استنباط بوده و متصرف ضامن این اقدام خود خواهد بود. برخلاف آیت الله خوئی و برخی از بزرگان، عده ای از فقهاء این حرمت وضعی را قبول داشته و از آیات و روایت این نظریه خود را مستدل کرده اند. اما نسبت به حکم عقل (و سیره عقلاء) همگی بالاتفاق حرمت وضعی را قبول داشته و به آن اذعان دارند. گفتنی است که اجماع نیز به دلیلی مدرکی بودن آن قابل اتکاء نبوده و نمی تواند منبع و مستند قاعده احترام قرار بگیرد.

نقد و بررسی

گفتنی است که از مجموع ادله اربعه، صرفا یک سری از عمومات حاکم بر این بحث وجود دارد که اذن و اجازه برای تصرف در اموال دیگران را لازم و ضروری می دانند. در واقع آیات شریفه مذکوره در بحث در صد آن است که صرفا لزوم اجازه مالک را بیان نماید و هیچگونه دلالتی بر حرمت وضعی (ضمان) را ندارد. نسبت به روایات نبوی معروف که در آن تشبیه و تنزیل آورده شده است می تواند دلالت بر حرمت وضعی (ضمان) را داشته باشد. به بیان دیگر پیامبر اکرم (ص) با توجه بیان خود که تشبیه و تنزیل بین خون و مال برقرار کرده اند، در صد بیان این مطلب هستند که حرمت خون به حفظ آن (پرداخت دیه، قصاص یا جلب رضایت خانواده مقتول) بوده و حرمت مال نیز (ضامن بودن متعدی و الزام به جبران آن) می باشد. بنابراین با توجه به سیاق کلامی و تنزیل برقرار شده بین خون و مال حرمت هریک به تناسب موضوع آن باید توسط شخص خاطی جبران شده و نباید حرمت آن شکسته شود.

هچنین روایت " لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ " به عنوان یک قاعده و اصل کلی است که از بین رفتن حق و حقوق مسلمین را جایز نمی داند. بدیهی است که ضایع نشدن حقوق دیگران در صورت تعدی و تجاوز به آن، در سایه جبران آن و جلب رضایت مالک می باشد. البته فخر

احتمال وصول و پرداخت آن از سوی مرد کمتر می شود و معمولاً زن نمی تواند تمام مهریه خود را دریافت کند. (اگر چه طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زن به مجرد عقد مالک مهریه می شود، اما سنگین بودن آن مانع رسیدن زن به حق خود می شود.) در مقابل اگر مهریه در هنگام عقد، به مقدار مناسب و در توان مرد باشد، زن می تواند بدون درگیر با شوهر و هزینه های قضایی به حق خود برسد و با بهانه گیری های بیخود توسط مرد، زندگی بر زن سخت نشود تا جایی که زن مجبور به بخشش مهر خود و گرفتن طلاق خلع شود و عملاً مهریه فایده ای برای او نداشته باشد. (عباسی فرد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۰) البته فقها اجماع دارند بر اینکه مکروه و ناپسند است که مرد قبل از اینکه مهر زن یا بخشی از آن یا هدیه ای به وی بپردازد، با زن مباشرت داشته باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۶). از همین جهت پیامبر اکرم (ص)، امیرالمومنین (ع) را مجبور کردند که قبل از عقد با حضرت فاطمه زهرا (س)، سپر خود را بفروشد و پول آن را به حضرت به عنوان مهریه پرداخت کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۲۰)

پرداخت نقدی مهریه در زمان عقد نکاح، علاوه بر اینکه مهریه های نامتعارف و خارج از توان مرد را حذف می کند، موجب از بین رفتن موضوعیت حق حبس مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی نیز می شود. حق حبس نه تنها حق مثبتی نیست، بلکه نوعی توهین به شخصیت زن و ضربه مهلکی به بنیان خانواده شده و بر روابط و صمیمیت زوجین تاثیر بدی می گذارد و نمی توان با دیدی حقوقی و قانونی صرف، خانواده را اداره کرد؛ بلکه دریافت مهریه باید در بستری مناسب با مهر و عطوفت انجام شود.

۱-۲-۱- اقسام مهریه: مهریه از این جهت که هنگام عقد مقدار آن مشخص است یا نه، به سه قسمت تقسیم می شود: ۱- مهر المسمی: اگر مهر ضمن عقد نکاح یا پس از آن به توافق معین شود، مهر المسمی گفته می شود. لذا در صورت توافق آن ها در مقدار و نوع مهر، قرارداد دیگری نسبت به نحوه الزام مرد به دادن مهر منعقد می شود که در صورت بطلان آن، به عقد نکاح سرایت نمی کند و همچنان عقد صحیح است. (کاتوزیان

المحققین، ابن ادریس و علامه حلی در بیانات خود در ذیل مستند عقل بیان کرده اند که شارع درصدد بیان قاعده تاسیسی نبوده و صرفاً ارتکاز عقلا را تایید کرده است. (حکم امضائی) در واقع حکم عقل و سیره عقلاء بر این است که هر کسی که نسبت به مال دیگری تعدی و تجاوز داشته باشد، علامه بر اینکه مورد مواخذه قرار می گیرد، ملزم به جبران آن می شود. به بیان دیگر اگرچه در دلالت مستندات آیات و روایات قاعده فقهی احترام افرادی همچون آیت الله خوئی مخالف دلالت بر حرمت وضعی (ضمان) هستند، اما پیرامون دلالت حکم عقل و سیره عقلاء همگی بالاتفاق قائل هستند که بدون هیچ اختلافی حکم بر اثبات ضمان بوده و شخص خاطی ملزم به جبران مافات است.

۱-۲- مهریه

مهر واژه ای عربی بوده که معادل آن در زبان فارسی کابین است. صدق، نحل، حباء، اجر از دیگر نام های مهر تعریف شده است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۹۹۶). با اینکه مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱ قانون مدنی درباره مهریه و احکام آن اختصاص یافته، اما تعریفی از آن نشده است. البته در اصطلاح حقوقی، مالی که زن بر اثر ازدواج، مالک آن می شود و شوهر ملزم به پرداخت آن می گردد، مهریه گویند. (صفایی و امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۶)

۱-۲-۱- مقدار مهریه: در قرآن کریم مقدار مهریه، حد مشخصی ندارد و به تعبیر قرآن می تواند قنطار عظیم باشد (سوره نساء (۳)، ۲۰) [۵]. اما مهریه سنگین کمکی به حفظ بنیان خانواده نمی کند؛ زیرا نهاد خانواده بر عشق متقابل زن و شوهر استوار است و با اهرم های فشار مالی نمی توان مانع از فروپاشی و حفظ آن شد.

متأسفانه امروزه مهریه به عنوان یک وثیقه مالی و اهرم فشار زن در عرف جامعه مطرح شده است که بوسیله آن مرد را وادار به دادن حق طلاق کند؛ البته این امر، با شریعت و احکام اسلامی منطبق نیست. از همین جهت قرآن کریم می فرماید: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً** (نساء (۳)، ۳۰) [۶]. اگر از منظر اسلام مهریه وثیقه باشد، باید اینگونه می فرمود: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ وَثِيقَةً**. به همین خاطر هرچه مهریه سنگین تر باشد،

برای پرداخت آن انجام نمی دهد. (معمولاً پس از فوت مرد، وراثت فرزندان او اقدام به پرداخت مهریه می کنند و سالیان زیادی زن از دریافت حق شرعی و قانونی خود محروم می ماند.) طبق مفاد قاعده احترام، مال مسلمان دارای احترام و حرمت بوده و هیچکسی بدون اذن و اجازه مالک حق تصرف و تعدی به آن را ندارد. در صورت تجاوز به حریم مالی دیگران، حرمت تکلیفی (عقاب اخروی) و حرمت وضعی (ضمان) را به دنبال دارد.

با توجه به مطالب قبل جایگاه قاعده احترام نسبت به نحوه پرداخت مهریه که به عنوان یک حق مالی شرعی و قانونی (سوره نساء (۳)، ۳ - ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی) محسوب می شود، واضح و روشن است. چنانچه عین معین برای زن به عنوان مهریه اختصاص یافته باشد، طبق قاعده احترام، بدون اذن و اجازه او حق تصرف و تعدی در آن برای سایر افراد (حتی مالکین مشاع) وجود ندارد. لذا در اموال غیر منقول (املاک و اراضی)، چنانچه سهمی از آن به مهریه زن تخصیص شده باشد؛ بدون اذن، تصرف عدوانی محسوب شده و متصرف ضامن جبران مافات خواهد بود. به بیان دیگر در مالکین مشاع هرگونه دخل و تصرف در آن می بایست با اذن و اجازه همه مالکین باشد و نمی توان بدون جلب رضایت آن ها اقدامی انجام داد. (ماده ۸۰۸ و ۵۹۱ قانون مدنی) به همین جهت در مال غیر منقول که مهریه زن معین شده است، طبق قاعده احترام جلب رضایت زن لازم و ضروری بوده و هر اقدامی بدون اجازه زن، ضمانت آور خواهد بود. همچنین طبق مفاد قاعده احترام، چنانچه زن مطالبه سهم مشاع خود را داشته باشد، سایر شرکا و مالکین موظف هستند تا با انجام عملیات افراز و محاسبه قیمت و ارزش سهم مشاع (زیر نظر دادگاه محل)، آن را به وی بصورت فوری پرداخت کنند. (ماده ۵۹۸ قانون مدنی - ماده ۱، ۳، ۵، قانون افراز و فروش اموال مشاع) در واقع مفاد نبوی معروف (حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ) دلالت بر این دارد همانطور که جان انسان عزیز و محترم است و در صورت آسیب، جانی موظف به جبران (پرداخت دیه، قصاص) می باشد و اولیاء می توانند این حقوق را از حاکم شرع مطالبه کنند، نسبت به اموال مردم نیز این حقوق به نسبت خود وجود

۱۴۰۴، ش ۱۱۹، ماده ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ قانون مدنی) ۲-مهر المثل : در مواردی که زن تعیین و دریافت مهر را بعد از عقد موکول می کند، که به دلیل مجهول بودن یا عدم مالکیت مرد نتوان مهر را پرداخت کرد، مهر المثل با توجه به وضع زن از لحاظ شرافت خانوادگی، سن، زیبایی، وضعیت او نسبت به اقوام و خویشاوندانش معین می شود. (ماده ۱۰۹۱ و ۱۰۸۷ قانون مدنی) البته گفتنی است مهر المثل صرفاً با نزدیکی مرد مستقر می شود؛ برخلاف مهر المسمی که با صرف انعقاد عقد، بر ذمه مرد پرداخت آن واجب می شود. (اعم از اینکه نزدیکی انجام شده باشد یا خیر) ۳- مهر المتعه: زمانیکه در عقد نکاح مهر ذکر نشده باشد، مرد قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق بدهد، زن مستحق مهر المتعه است. در مهر المتعه حال مرد از حیث فقر و غنا ملاحظه می شود؛ برخلاف مهر المثل که خصوصیات زن ملاک و معیار است. (ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی)

۱-۲-۳- ضمانت قانونی وصول مهریه: زن برای وصول و استیفاء مهریه خود دو ضمانت اجرایی (قانونی) دارد که در بستر قانونی قابل اعمال است: ۱- حق حبس: طبق مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی زن می تواند از انجام وظایف زناشویی تا وصول مهریه، خودداری کند؛ مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و قبلاً عمل زناشویی را انجام نداده باشد (در غیر این صورت احکام نشوز جاری می شود). ۲- بازداشت و حبس مرد: با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، مهریه تا ۱۱۰ سکه معتبر بوده و مرد ملزم به پرداخت آن می باشد؛ در غیر این صورت حبس و زندانی می شود. البته در صورتی که اعسار او در دادگاه ثابت شده باشد، آزاد و ملزم به پرداخت اقساط مهریه است.

۲. جایگاه قاعده احترام نسبت به پرداخت فوری مهریه

در عرف و فرهنگ جامعه امروزی پرداخت مهریه، به فراموشی سپرده شده و معمولاً زوجین تا مادامی که به طلاق و دلخوری نرسند، اقدام به پرداخت و مطالبه مهریه نمی کنند. در حالیکه مرد، حق الناس پرداخت مهریه را بر ذمه خود به دوش می کشد و تا زمانی که زنده است اقدامی

شود .

[۱] - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا).

[۲] - وعنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي اسامة زيد الشحام ،
عن أبي عبدالله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بمنى حين
قضى مناسكها في حجة الوداع - إلى أن قال : - فقال : أي يوم أعظم حرمة؟
فقالوا : هذا اليوم ، فقال : فأى شهر أعظم حرمة؟ فقالوا : هذا الشهر ، قال
: فأى بلد أعظم حرمة؟ قالوا : هذا البلد ، قال : فان دماءكم وأموالكم عليكم
حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه
فيسألکم عن أعمالکم ، ألا هل بلغت؟ قالوا : نعم ، قال : اللهم اشهد ألا من
كانت عنده أمانة فليؤدها إلى من ائتمنه عليها فانه لا يحل دم امرئ مسلم
ولا ماله إلا بطيبة نفسه ، ولا تظلموا أنفسكم ولا ترجعوا بعدى كفارا.

[۳] - عنه صلى الله عليه وآله : سبب المؤمن فسق ، و قتاله كفر ، و أكل
لحمه من معصية الله ، و حرمة ماله كحرمة دمه .

[۴] - قَالَ سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مَلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ
إِذَا لَمْ يُوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ
أَحَدٍ .

[۵] - وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا
مِنْهُ شَيْئًا * أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا

و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به
همسر پیشین مال فراوانی [به عنوان مهریه] پرداخته اید، چیزی از آن را
پس مگیرید. آیا آن را با تکیه به تهمت و گناهی آشکار پس می گیرید؟!

[۶] - وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۖ فَإِنْ طِبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا

دارد . یعنی متصرف در مال دیگران ، موظف به پرداخت فوری و جبران ()
در صورت وجود عین ، پرداخت فوری عین ، در صورت فقدان آن ، پرداخت
فوری قیمت آن) می باشد . (کاتوزیان ، ۱۳۸۹ ش ، ص ۷۸ - خمینی
، ۱۳۷۹ ش ، ج ۲ ، ص ۱۹۴ - ماده ۹۵۰ قانون مدنی)
همچنین طبق مفاد روایت مشهور لایصلح ذهاب حق احد حضرت دستور
می دهند که در هیچ صورتی نباید مال و حق و حقوق کسی ضایع شود ()
یا در معرض تلف شدن قرار بگیرد) . با توجه به توضیحات گذشته چنانچه
مهریه در مال مشاع قرار بگیرد و زن از تصرف در آن منع شده باشد یا
بدون اذن و اجازه او ، در مالش تصرف شود ، قطعاً موجب ضمان خواهد
بود . فلذا با توجه به روایت مذکور باید فوراً مهریه زن در براساس آن چه
که توافق کرده اند ، پرداخت و در دسترس و تصرف او قرار بگیرد . در
واقع کلیت و شمول حدیث لایصلح ذهاب حق احد و عموم تنزیل و تشبیه
روایت حرمة ماله كحرمة دمه بر فوریت پرداخت مهریه ، به عنوان حق
شرعی و قانونی زن دلالت می کند و هرگونه تاخیر و سهل انگاری در ادای
این دین را موجب ضمان و عقاب اخروی است .

نتیجه گیری

قاعده فقهی احترام به عنوان یکی از قواعد کاربردی و مهم در مسائل فقه
و حقوق مطرح می شود . مستندات این قاعده از جمله نبوی معروف حرمة
ماله كحرمة دمه و تعلیل حدیث امام صادق (ع) لایصلح ذهاب حق احد
و همچنین ارتکاز حکم عقل و سیره عقلا ، علاوه بر حرمت تکلیفی (عقاب
) ، حرمت وضعی (ضمان) را برای هرگونه تعدی و تجاوز به حق و حقوق
و اموال دیگران را اثبات می کند . از این رو مهریه که به عنوان حق شرعی
و قانونی زن است ، مشمول این حدیث شریف بوده و می بایست از همان
زمان عقد نکاح یا عمل زناشویی (بستگی به نوع عقد نکاح دارد) ، این
حق توسط مرد پرداخت شود و هرگونه تاخیر در آن موجب تلف شدن
این حق خواهد شد . همچنین اگر مهریه زن به صورت مال مشاع به او
اعطاء شده است ، هرگونه دخل و تصرف در آن می بایست با اذن و اجازه
او بوده و در صورت عدم اخذ اجازه از طرف مالک (زن) ، براساس مبانی
قاعده احترام می بایست فوراً تخلیه صورت بگیرد و خسارات به او پرداخت

داشت و منت گذاری] به خودشان بدهید؛ واگر چیزی از آن را بامیل و رضایت خود به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید.

فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا
اومهریه زنان را به عنوان هدیه ای الهی با میل و رغبت او بدون چشم

منابع

قرآن کریم

عباسی فرد و همکاران (۱۳۹۵)، عباسی فرد، محمد رضا، آهنگری، بهزاد، پاشازاده، حسن، بهزادی، هادی، تحولات و نوآوری های قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در مورد مهریه، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ۱۳۹۵، صص ۵۷ - ۶۹

علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق)، سید محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم

فخر المحققین (۱۳۸۷ق)، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، نشر اسماعیلیان، چاپ اول، قم

کاتوزیان (۱۴۰۴ ش)، ناصر، دوره حقوق مدنی خانواده، انتشارات گنج دانش، چاپ هشتم، تهران

کاتوزیان (۱۳۸۹ ش)، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (درسهایی از عقود معین)، گنج دانش، چاپ سی و چهارم، تهران

مجلسی (۱۴۰۳ق)، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، قم

محقق داماد (۱۴۰۶ق)، مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر اسلامی، چاپ اول، تهران

موسوی خمینی (۱۴۱۸ق)، سید روح الله، کتاب البیع، مقرر: سید حسن طاهر آبادی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران

موسوی خوئی (۱۴۱۷ق)، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، مقرر: محمد علی توحیدی، موسسه انصاریان، چاپ اول، قم

نجفی (۱۴۰۴ق)، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث، چاپ هفتم، بیروت

هوشمند (۱۳۹۶)، حسین، بررسی امکان استخراج ضمان از ادله روایی احترام، فصلنامه تخصصی دین و قانون، شماره ۱۶، صص ۹۹ - ۱۲۴

ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، محمد بن احمد، السرائر الحاری لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، قم

ابراهیمی و کاویار (۱۳۹۷)، ابراهیمی، اعظم، کاویار، حسین، وضعیت فقهی - حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه، فصلنامه جنسیت و خانواده، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۴۷ - ۱۷۴

انصاری (۱۴۱۱ق)، مرتضی، مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، نشر دارالذخائر، چاپ اول، قم

انصاری و طاهری (۱۳۸۴ش)، مسعود، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، انتشارات محراب فکر، چاپ اول، تهران

جزائری (۱۴۱۹ق)، محمد جعفر، هدی الطالب فی شرح مکاسب، نشر دارالکتاب، چاپ دوم، قم

حر عاملی (۱۴۰۳ق)، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دارالاحیاء التراث، چاپ اول، بیروت

حلی (۱۴۱۳ق)، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، نشر اسلامی، چاپ اول، قم

خمینی (۱۴۲۱ق)، سید روح الله، تهذیب الاصول، مقرر جعفر سبحانی، دار الفکر، چاپ اول، قم

خمینی (۱۳۷۹ش)، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران

صفائی و امامی (۱۳۶۹ش)، حسین، اسدالله، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران